



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت

24 / آذر / 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشحالم و خداوند را شاکرم که امروز توفیق پیدا کردیم در این دانشگاه بزرگ و مهم در جمع شما عزیزان حضور پیدا کنیم. هم دانشجویان عزیز تشریف دارید، هم اساتید محترم و مسئولان این دانشگاه. و بحمدالله دانشگاه علم و صنعت جزو دانشگاه هائی است که هم افتخارات علمی دارد، هم افتخارات انقلابی. اگر ما یکی از وظائف مهم دانشگاه ها را عبارت بدانیم از تربیت نیروهای صالح، برجسته، مفید برای اداره ی بخشهائی از کشور و حضور تأثیرگذار در قضایای کشور - که همین هم هست؛ یقیناً یکی از وظائف دانشگاه ها این است - دانشگاه شما در این بخش یکی از پیشرفته ترین و پیشروترین دانشگاه هاست. فهرست طولانی ای را میتوان شمرد از متخرجین این دانشگاه که در بخشهای مختلف کشور در طول این سالها نقشهای مهمی ایفا کرده اند. حالا به عنوان نمونه، چون نام و یاد شهیدان هم در این جلسه بر زبان دوستان رفت، من هم عرض بکنم همین سردار عالی مقام، جاوید نشان، آقای حاج احمد متوسلیان که من از نزدیک این مرد برجسته را میشناختم و کار او، روحیه ی او و تلاش او را دیده ام و او یکی از برجستگان دفاع مقدس بود - به نظر من بخصوص شما جوانهای عزیز، شرح حال این برجستگان را که خیلی درسها به ما می آموزد، بخوانید؛ خصوصاً در آن بخشی که مربوط به عملیات این سردار عزیز هست؛ چه در غرب، چه در فتح المبین، چه در بیت المقدس - و نام این شهید محمود شهبازی که به طور متصل با این مرد بزرگ همراه است، اینها از افتخارات بزرگ و از متخرجین این دانشگاهند. امروز هم که بحمدالله رئیس جمهور انقلابی، متعهد، کارآمد، فعال و شجاع هم جزو دانشجویان این دانشگاه و هم جزو اساتید این دانشگاه بوده. اینها برای این دانشگاه سوابق بسیار خوب و برجسته ای است.

امروز اگرچه در جلسه اساتید عزیز تشریف دارند، لکن خطاب من بیشتر به دانشجویهاست؛ اگرچه مطالبی هم در زمینه ی مسائل کلی ای که حتماً استادان عزیز را درگیر میکند، در بین عرایض خواهم داشت. من وقت را تقسیم میکنم: بحث کوتاهی را درباره ی مسئله ی دانشجویی و دانشجویان و نقش دانشجو - که به نظر من جزو مسائل مهم کشور ماست - عرض میکنم. بعد در صحبت دیگری و در نگاه دوباره ای، بازخوانی ای به انقلاب، چه از لحاظ تاریخچه، چه از لحاظ مضمون - کوتاه - در پایان دهه ی سوم عرض خواهم کرد. بعد هم در مقوله ی پیشرفت و عدالت - که گفتیم دهه ی چهارم دهه ی پیشرفت و عدالت است - عرایض مختصر و نکاتی را عرض میکنم.

حالا جلسات دانشگاهی - جلسات دانشجویی - برای ما جلسات خیلی دلنشینی است؛ چون هم فضای صداقت و خلوص در این جلسات هست، هم دانشجو در شکل دهی حال و آینده نقش اساسی دارد. این آن چیزی است که به نظر من دانشجویان ما هرگز نباید این را از نظر دور بدارند. دانشجو نقش آفرین است؛ هم در زمان حال و هم نسبت به دوران آینده؛ فردای کشور.



این عصری که در این کارگاه عظیم با همت و تلاش خود و با هدایت و کمک استادان، ارزش افزوده و فوق العاده ای پیدا میکند، دانشجویست. و یقیناً با این نگاه، دانشگاه مهمترین زیرساخت پیشرفت و توسعه ی کشور است؛ یعنی هیچ يك از زیرساختهای گوناگون کشور اهمیت و نقش دانشگاه را ندارد؛ چون دانشگاه نیروی انسانی را تربیت میکند که مهمترین سرمایه ی کشور نیروی انسانی است. از دانشگاه همیشه و در همه جا این انتظار هست که محل جوشش و اوج دو جریان حیاتی در کشور باشد: اول، جریان علم و تحقیق؛ دوم، جریان آرمان گرایی ها و آرمان خواهی ها و هدفگذاری های سیاسی و اجتماعی. کمتر محیطی را - شاید محیط دیگری را نشود پیدا کرد - میتوان پیدا کرد که مثل دانشگاه این دو جریان در آن به طور موازی همواره جوشش داشته باشد؛ هم جریان علم و تحقیق که مایه ی حیات جامعه و عزت جامعه است و عزت علمی به دنبال خود عزت اقتصادی، عزت سیاسی، عزت بین المللی را می آورد، در دانشگاه هاست، و هم آن مسئله ی آرمان گرایی که بظاهر به مسئله ی علم ارتباطی هم ندارد، اما در همه جای دنیا انتظار از دانشگاه ها به خاطر حضور دانشجو این است که در زمینه ی ترسیم آرمانها و گرایش به تحصیل این آرمانها و رسیدن به این آرمانها، دانشگاه فعال باشد. این دیگر مربوط میشود بخصوص به دانشجو؛ جوانی دانشجو، سن دانشجو، آمادگی های روحی دانشجو، که این اقتضاء را به دانشگاه میدهد. این، انتظار از دانشگاه است. البته در بعضی از جاها این انتظار برآورده میشود، در بعضی جاها هم برآورده نمیشود.

در مورد جریان اول - که جریان علم و تحقیق است - باید گفت در گذشته در کشور ما کمابیش این جریان بود؛ نمیشود بکلی حرکت دانشگاهی پیش از انقلاب را نفی کرد. ایرادهائی بر آن وارد است، لکن بالاخره حرکتی بود که وجود داشت. عناصر دلسوز، علاقه مند و عالمی پیدا میشدند و در دانشگاه ها نقش ایفاء میکردند، لکن بعد از انقلاب حرکت علمی در دانشگاه ها سرعت گرفته، که البته دلائلی هم دارد که چرا این پیش آمده است.

در این سالهای اخیر که مسئله ی تولید علم و نهضت تولید علم، نهضت نرم افزاری، بازگشت به خود، اهتمام به تحقیق در دانشگاه ها مطرح شده، يك حالت جهشی در این حرکت به وجود آمده است؛ در بخشی از مسائل علمی و کارهای علمی و فناوری که نمونه هاش را دارید مشاهده میکنید، در زمینه ی دانشهای پزشکی، در زمینه ی دانشهای نو، در زمینه ی مسائل هسته ای، در زمینه ی نانو و غیر اینها کارهای مهمی در دانشگاه های ما انجام گرفته است که در گذشته تصور نمیشد که ما بتوانیم؛ محقق ما، استاد ما، دانشجوی ما، جوان ما بتوانند به این نقاط دست پیدا کنند و این جهش را پیدا کنند؛ اما امروز پیدا شده. آنچه مهم است این است که این جهش باید ادامه پیدا کند. ما در زمینه ی مسائل علمی دچار عقب ماندگی مزمن هستیم. آنچه که اهمیت دارد - که من حالا بعد هم عرض خواهم کرد - مسئله ی ادامه ی حرکت سریع است. ما باید این سرعت و این شتابی را که در حرکت علمی ما وجود دارد، سالها ادامه بدهیم؛ هیچ جایز نیست که ما اندکی توقف کنیم؛ زیرا عقب ماندگی ما از دنیای پیشرفته ی از لحاظ علمی، عقب ماندگی زیاد و قابل توجهی است؛ این را میدانیم، این را میفهمیم و از او رنج میبریم. علت هم این است که ملت ما يك ملت دارای هوش زیر متوسط نیست که بگوید حالا حقم است. ملت ما ملتی است که دارای هوش بالای متوسط جهانی است؛ این حرفی است که ثابت شده؛ همه میگویند. خیلی ها ذکر میکنند، میگویند، آثارش هم مشاهده میشود. سابقه ی علمی ما و تاریخ علمی ما هم همین را تأیید میکند. این ملت، آن هم در این نقطه ی حساس از کره ی زمین، از لحاظ علمی دچار این عقب ماندگی و فقری که بر او تحمیل کرده اند باشد، غیر قابل تحمل است. ما خدا را شکر میکنیم که چشم ما را به این عقب افتادگی باز کرد؛ به ما تفهیم شد که ما دچار این فقر هستیم و خدا را شکر میکنیم که این همت، این شوق، این امید در مجموعه ی ما به وجود آمد که میتوانیم این عقب ماندگی را برطرف کنیم. بنابراین، این شتابی که وجود دارد، این جهشی که وجود دارد، باید سالها ادامه



پیدا کند.

عرض کردیم که کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین طور که بارها عرض کرده ایم. یعنی همین طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندی، به کتابهایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده ی دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد. این يك آرزوی خام هم نیست. این چیزی است که عملی است. اینجائی هم که ما امروز از لحاظ علمی و فناوری قرار داریم، این هم يك روزی جزو آرزوهای خام به حساب می آمد.

یقیناً قبل از انقلاب - قبل از اینکه این حرکت و شوق در مردم به وجود بیاید؛ این احساس دلبری در مقابل موانع در مردم ما به وجود بیاید - اگر میگفتند که کشور ما خواهد توانست به این نقطه از دانشهای گوناگون برسد، کسی باور نمیکرد. آن روزی که برای يك بیماری معمولی که امروز توی بیمارستانهای درجه ی سه و چهار در شهرستانهای دور ما براحتهی آن را علاج میکنند، افراد ناچار بودند به کشورهای خارج بروند، پولهای زیادی بدهند، منت زیادی را بکشند - این مال خیلی قدیم نیست، مال همین پیش از انقلاب است - با این وضعی که امروز ما داریم در دانشهای گوناگون و در بخشهای مختلف، یقیناً يك روزی به نظر خیلی ها دست نیافتنی بود؛ اما ملت ما به او دست یافت، جوانهای ما به او دست یافتند. همین مسئله ی هسته ای از این قبیل است، مسائل گوناگون در بخشهای علمی از این قبیل است. بنابراین، اینی هم که يك روزی کشور ما و ملت ما کاروان دانش را آنچنان پیش ببرد که بتواند در دنیا مرجع علمی باشد، چیز ممکن است. البته مقدماتی دارد، که این مقدمات بایستی طی شود و این مقدمات شروع هم شده. یکی از این مقدمات، همین خودآگاهی ماست که احساس کنیم که «باید»؛ و احساس کنیم که «میتوانیم». یکی دیگر از مقدمات، تهیه ی نقشه ی علمی جامع کشور است که کشور از لحاظ تحصیل علم و طلب علوم مختلف دچار سردرگمی نباشد. این کار خوشبختانه انجام گرفته. همین دوستان و محققین و برجستگان، برخاسته ی از دانشگاه ها و از این دانشگاه، توانسته اند نقشه ی جامع علمی را تهیه و فراهم کنند، که در شرف نهائی شدن است و این يك گام بسیار بلند در راه پیشرفت علم در کشور است. البته بعد از آنکه نقشه ی جامع علمی تهیه و فراهم شد، کارهای دیگری هم بایستی انجام بگیرد؛ از جمله: ایجاد نظام مهندسی این نقشه، تبدیل نقشه ی جامع علمی به صدها پروژه ی علمی، و سپردن این پروژه ها به پیمانکاران امینی که عبارتند از همین دانشگاه ها و اساتید و مراکز تحقیقاتی دانشگاه ها. بعد، ایجاد شبکه ی نظارت بر این پیشرفت علمی؛ حسن اجراء و درگیر کردن استاد، دانشجو، محقق - که حالا دانشجویان پرسیدند در زمینه ی پیشرفت علمی، تکلیف ما چیست - اینها حتماً باید در این طرح مهندسی نقشه ی جامع علمی دیده شود. هر تك تك دانشجو میتواند نقش ایفاء کند؛ هر مرکزی از مراکز تحقیقاتی، هر کارگاه آموزشی میتواند نقش ایفاء کند و اساتید هم میتوانند. بنابراین يك کار چند ساله است. این کار چند ساله با شدت، با حدت، با پیگیری تمام، با امید بایستی دنبال شود و ان شاءالله به نتایج خواهد رسید. یقیناً روزی خواهد رسید که شما ببینید مرجعیت علمی یافتن دانشگاه های ایران و دانشمندان ایران چیز دور از دسترسی نیست؛ خیلی نزدیک به شماست. شما جوانها یقیناً این را خواهید دید؛ من تردیدی ندارم.

این مربوط به جریان اول؛ دانشگاه ها و دانشجویی و انتظار از دانشجو که البته نقش اساتید در این جریان اول نقش بسیار تعیین کننده و مهم و حساسی است.



جریان دوم که آن مسئله ی آرمان خواهی است در دانشگاه ها - که در زبان متعارف به او گفته میشود جنبش دانشجویی - در کشور ما تاریخ بسیار جالبی دارد. این را از این جهت میگویم و رویش تکیه میکنم که این حرکت باید ادامه پیدا کند و این چیزی نیست که بتواند متوقف بشود؛ چون کشور در شرائطی است و نظام جمهوری اسلامی، ساخت و ویژگی ها و مختصاتی دارد که حتماً جنبش دانشجویی در کنارش بایستی حضور داشته باشد. این جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده ی خود، همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و بشدت عدالتخواه بوده است. این ممیزات جنبش دانشجویی ما از روز اول است تا امروز. اگر کسی مدعی جنبش دانشجویی باشد، اما این ممیزات را نداشته باشد، صادق نیست. دست جنبش دانشجویی نمیتواند در دست کسانی باشد که در فلسطین قتل عام میکنند، در عراق جنایت میکنند، در افغانستان مردم را از دم تیغ میگذرانند؛ این جنبش دانشجویی نیست. جنبش دانشجویی خصلت و خاصیتش در کشور ما لااقل اینجور است - شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد - که ضد استکباری، ضد سلطه، ضد دیکتاتوری و طرفدار عدالت است. شروع این حرکت یا مقطع شناخته شده ی این حرکت، همین 16 آذر است.

جالب است توجه کنید که 16 آذر در سال 32 که در آن سه نفر دانشجو به خاک و خون غلتیدند، تقریباً چهار ماه بعد از 28 مرداد اتفاق افتاده؛ یعنی بعد از کودتای 28 مرداد و آن اختناق عجیب - سرکوب عجیب همه ی نیروها و سکوت همه - ناگهان به وسیله ی دانشجویان در دانشگاه تهران يك انفجار در فضا و در محیط به وجود می آید. چرا؟ چون نیکسون که آن وقت معاون رئیس جمهور آمریکا بود، آمد ایران. به عنوان اعتراض به آمریکا، به عنوان اعتراض به نیکسون که عامل کودتای 28 مرداد بودند، این دانشجویها در محیط دانشگاه اعتصاب و تظاهرات میکنند، که البته با سرکوب مواجه میشوند و سه نفرشان هم کشته میشوند. حالا 16 آذر در همه ی سالها، با این مختصات باید شناخته شود. 16 آذر مال دانشجوی ضد نیکسون است، دانشجوی ضد آمریکاست، دانشجوی ضد سلطه است.

بعد، از آن سال تا سال 42 - که شروع نهضت روحانیت و نهضت دینی و اسلامی در کشور ماست - جنبش دانشجویی کم و بیش تحرکاتی دارد. من یادم است سالهای 38 و 39 و 40 و ... دانشجویها تحرکاتی داشتند، منتها بشدت سرکوب میشد و اجازه نمیدادند بروز پیدا کند؛ تا نهضت روحانیت در سال 1341 و اوجش در سال 42 شروع شد، که اینجا باز شما نشانه ی جنبش دانشجویی را مشاهده میکنید؛ یعنی در تمام پانزده سالی که بین 1342 است که شروع نهضت روحانیت باشد، تا 1357 که پیروزی انقلاب اتفاق افتاد، شما در همه جا و دوشادوش روحانیت و در کنار او، جنبش دانشجویی را مشاهده میکنید. دانشگاه های کشور، محیطهای دانشجویی کشور، مرکز تحرك و فعالیت است و یکی از بازوهای اساسی نهضت در تمام طول این مدت - که این را ما از نزدیک هم خودمان شاهد بودیم؛ هم دوستانی که در کار نهضت و مبارزات بودند و هم همه این را تجربه کرده اند و آزموده اند - دانشجویانند. بنابراین، دانشگاه ها يك بخش لاینفک از نهضت روحانیت بودند. البته در دانشگاه ها جریانهای الحادی و ضد دینی و مارکسیست و غیره هم بودند، لکن آن حرکت غالب، مربوط بود به دانشجویهای مسلمان. لذا گروه هائی که تشکیل میشد - گروه های مبارز - و کارهائی که انجام میگرفت مثلاً در زندانها - این زندانهای گوناگون در سالهای مختلف که ما خودمان تجربه کردیم - در همه جا، دانشجویها هم حضور داشتند؛ یعنی روحانیون و دانشجویان عمده ی زندانی ها را تشکیل میدادند. همین موجب شد که ما روحانیون مشهد، علمای مشهد و جمع کثیری از مردم مشهد در سال 57، قبل از پیروزی انقلاب، وقتی میخواستیم تحصن انجام بدهیم، این تحصن در مرکز دانشگاهی پزشکی امام رضا انجام گرفت؛ یعنی مرکزیت دانشگاه. در تهران هم تحصن علما و روحانیون و انقلابیون و مبارزین برای ورود امام - که در ورود ایشان تأخیر شده بود - در دانشگاه تهران انجام گرفت. اینها نشان دهنده ی نقش دانشگاه و



نقش دانشجویست، تا انقلاب پیروز شد.

بعد از پیروزی انقلاب این حرکت دانشجویی - جنبش دانشجویی، حضور دانشجویی - صحنه‌ی عجیبی است. در همان ماه‌های اول، مسئله‌ی تشکیل سپاه پاسداران و حضور فعال دانشجویان در سپاه است و به فاصله‌ی چند ماه، تشکیل جهاد سازندگی به وسیله‌ی خود دانشجویهاست، که خود دانشجویها جهاد سازندگی را تشکیل دادند و خودشان آن را توسعه دادند؛ خودشان آن را پیش بردند، که یکی از برکات و افتخارات نظام اسلامی، جهاد سازندگی بود. چند ماه بعد از این، موج دوم حضور دانشجویان در مواجهه و مقابله‌ی با عناصر مسلحی بود که دانشگاه را لانه‌ی خودشان کرده بودند، که اتفاقاً خیلی از آنها غیر دانشجو بودند و همین دانشگاه تهران تبدیل شده بود به مرکز تسلیحات و تفنگ و مهمات و نارنجک! آنها این وسائل را جمع کرده بودند برای اینکه با انقلاب مبارزه کنند. کسی که توانست اینها را از دانشگاه تهران ازاله کند، خود دانشجویها بودند؛ حرکت عظیم دانشجویها که اینجا هم خودش را نشان داد.

سال 59 با شروع دفاع مقدس، حضور دانشجویها در جبهه است که نمونه‌های مختلفی از آن وجود دارد که یکی از آنها همین حاج احمد متوسلیان و امثال اینها بودند که بلند شدند رفتند منطقه‌ی غرب در کردستان، در عین غربت - بنده در همان ماه‌های اول جنگ، پنج شش ماه بعد از اول جنگ، منطقه‌ی کردستان را از نزدیک دیدم؛ گرد غربت آنجا بر سر همه کانه پاشیده شده بود - و در تنهایی، بی سلاحی و با حضور فعال دشمن و بمباران دائمی دشمن، این مخلص‌ترین نیروها در آنجا کارهای بزرگی را انجام دادند که قبل از عملیات فتح المبین - عملیاتی که این سردار بزرگوار و دوستانش انجام دادند - عملیات محمد رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) را انجام دادند که آن، یک نمونه از حضور دانشجویان است. یک نمونه‌ی دیگر دانشجویهای هستند که در ماجرای هویزه حضور پیدا کردند که آن دانشجویها را هم بنده، تصادفاً در همان روزی که اینها داشتند میرفتند - روز 14 دی - به طرف منطقه‌ی نبرد و درگیری، دیدم؛ شهید علم الهدی و شهید قدوسی و دیگران. این مربوط به سالهای 60 و 61 است که البته ادامه پیدا کرد تا آخر جنگ. یعنی واقعاً یکی از بخشهای تأمین کننده‌ی نیروهای فعال ما در طول دوران هشت سال دفاع مقدس، دانشگاه‌ها بودند. بعد هم که در همان اوائل دهه‌ی 60، وقتی بازگشائی دانشگاه‌ها انجام شد، جهاد دانشگاهی تشکیل شد که یکی از نقاط حساس و یکی از مراکز مایه‌ی افتخار، جهاد دانشگاهی است. قبل از اینها هم در سال 58، تسخیر لانه‌ی جاسوسی به دست جنبش دانشجویی است.

حالا دانشجوی به حیث دانشجو، عضو جنبش دانشجویی است. ممکن است آن کسی که خودش در تسخیر لانه‌ی جاسوسی فعال بوده، بعد از مدتی از کار خودش پشیمان شود - کما اینکه ما پشیمان شده‌های هم داریم! خیلی از کسانی که در جنبش دانشجویی حضور داشتند، در برهه‌ی دیگری، گرفتاری‌های زندگی و انگیزه‌های مختلف، ثبات قدم را از اینها گرفت - لکن حرکت بزرگ مربوط به دانشجویست، که این حرکت تسخیر لانه‌ی جاسوسی یکی از مهمترین این حرکات است.

حالا این یک تاریخچه است، تا امروز هم ادامه دارد. در تمام دوره‌های مختلف، در طول انقلاب، حوادث گوناگون، لحظه‌های حساس و خطیر، حضور دانشجویان مؤمن، متعهد، عدالتخواه، باگذشت، توانسته فضا را در جهت صحیح هدایت کند. این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من به جنبش دانشجویی است: ضد استکباری، ضد فساد، ضد اشرافیگری، ضد حاکمیت تجمل‌گرایانه و زورگویانه، ضد گرایشهای انحرافی؛ اینها خصوصیات جنبش



دانشجویی است. در همه ی این سالهای انقلاب، حضور دانشجویان در این صحنه ها، حضور فعال و مؤثری بوده. دانشجویها گفتمان ساز بوده اند، فضای فکری ساخته اند، گفتمانهای سیاسی و انقلابی را در جامعه حاکم کرده اند، که در موارد زیادی این وجود داشته.

البته من قضاوت روی بدنه ی دانشجویست. ممکن است افرادی، بخشهایی از مجموعه ی دانشجویی جور دیگری باشند. نه تعجب میکنیم، نه انکار میکنیم؛ مطمئناً این است؛ اما بدنه ی دانشجویی، طبیعت کار دانشجویی و روحیه ی دانشجویی، اینی است که عرض کردم. دانشجو ضد ظلم است، ضد استکبار است، ضد سلطه ی خارجی است، عاشق آرمانهای بزرگ است، امیدوار به رسیدن به این آرمانهاست. در واقع حضور قشر جوان، بخصوص دانشجو، موتور حرکت يك جامعه است. باید دانشجویها همیشه به این توجه داشته باشند و روی او برای آینده ی کشور حساب کنند.

يك جمله هم در باب تشکل های دانشجویی عرض کنم. البته منظور تشکل های سیاسی، اجتماعی دانشجویان است؛ تشکل های علمی، بحث دیگری دارد. تشکل های دانشجویی نقش آفرینند؛ بدون تردید. منتها باید توجه داشت که تشکل دانشجویی، حزب به این اصطلاحی که امروز در دنیا هست و احزاب با آن اصطلاح شناخته میشوند، نیست و با آن فرق دارد؛ تشکل دانشجویی با حزب فرق دارد. احزاب و سازمانهای سیاسی در وضع رائج و متعارف عالم، تشکیلاتی هستند که برای رسیدن به قدرت به وجود آمده اند. احزاب در دنیا اینجورند. یعنی مجموعه هائی تشکیل میشوند برای اینکه قدرت سیاسی را در جامعه در دست بگیرند. این خاصیت حزب این است. تشکل های دانشجویی مطلقاً برای این به وجود نمی آیند و نمیخواهند قدرت را در دست بگیرند. تشکل های دانشجویی برای رسیدن آرمانها به وجود می آیند که فراتر از مسئله ی به قدرت سیاسی رسیدن و حکومت را به دست گرفتن، است. این - قدرت سیاسی - برایشان مطرح نیست. البته احزاب بدشان نمی آید که از این مجموعه های دانشجویی برای رسیدن به قدرت استفاده کنند. به نظر ما این، روا نیست و خود دانشجویها باید به این توجه داشته باشند. احزاب میخواهند چیزی به دست بیاورند، قدرت را کسب کنند. دانشجویها غالباً با فعالیتهای دانشجویی، جان خودشان، توان خودشان، نشاط خودشان را مایه میگزارند و چیزی تقدیم میکنند؛ آن جائی که لازم بشود، جان را تقدیم میکنند؛ کما اینکه دیدید.

ضمناً تشکل های دانشجویی فرصتی هم برای دانشجو ایجاد میکند برای کار دسته جمعی. و من به کار دسته جمعی اعتقاد دارم و این را يك نیاز دانشجو میدانم؛ کسب مهارتهای گوناگون؛ مهارتهای سیاسی، اجتماعی. و توجه دارید شما جوانان عزیز؛ چه برادرها، چه خواهرها، که دانشجو محاط به انواع خدعه ها و گردابهای گوناگون است؛ محاط به انواع خطرناک است. در کشور ما لاقول اینجور است. یکی از اهداف توطئه های استکباری در کشور ما، بلاشک دانشجویها هستند. علتش هم معلوم است؛ در کشور ما نسبت جوان، نسبت بسیار بالائی است، نسبت دانشجو هم نسبت بالائی است و دانشجو نقش آفرین است؛ هم در زمینه های علمی، هم در زمینه های سیاسی. آن کسانی که برای این کشور و برای این ملت خوابهائی دیده اند، ناچارند روی دانشجوی ایرانی سرمایه گذاری کنند؛ از جاذبه های گریزی گرفته تا فریبهای سیاسی، تا دکان داری های بظاهر معنوی - عرفانهای ساختگی - که انواع و اقسام این چیزها وجود دارد. تشکل ها میتوانند مصونیت بخش باشند؛ میتوانند دانشجو را از افتادن در گردابهای مختلف و منجلابهای مختلف نجات بدهند و حفظ کنند. این، نقشی است که تشکل ها میتوانند ایفاء کنند. مسئولین تشکل ها که نامهای مختلفی دارند و با عنوانهای مختلفی کار میکنند، باید همه در این هدف، خودشان را سهیم بدانند: کمک



به دانشجو.

و دیگر اینکه، تشکل های دانشجویی مواظب باشند هدفهایشان را گم نکنند. هدفهای اصلی تشکل های دانشجویی همان چیزهایی است که بر روی طاق بلند جنبش دانشجویی نوشته شده: ضدیت با استکبار، کمک به پیشرفت کشور، کمک به اتحاد ملی، کمک به پیشرفت علم، حضور و شرکت در مبارزه و پیکار همگانی ملت ایران برای غالب آمدن بر توطئه ها و بر دشمنی ها؛ اینها هدف اصلی است؛ این را باید فراموش نکنند. البته تشکل ها از بدنه ی دانشجویی هم خودشان را نباید جدا کنند؛ یعنی اینجور نباشد که تشکل، موجب تقسیم دانشجویها بشود. به دانشجویها نزدیک باشند. بحث در باب مسائل دانشجویی را که طولانی هم شد، من همین جا خاتمه میدهم.

مسئله ی بازخوانی انقلاب به نظر من مسئله ی مهمی است. حالا هم وقت خیلی زیاد نیست که من به تفصیل صحبت کنم، هم وضع سرماخوردگی و سینه ی من، این اجازه را نمیدهد. من چند روز است دچار سرماخوردگی هستم و نخواستم این قراری را که امروز با شما گذاشتم، به تأخیر بیندازم. این بود که با همین حال آمدم. این، بالاخره محدودیتی در صحبت من با شما ایجاد میکند.

یک نکته در باب شناخت این تاریخچه ی پرماجرایی انقلاب ما این است که توجه کنیم که کشور ما بعد از اینکه سالهای متمادی دچار استبداد سلطنتی بود تا دوره ی مشروطه، مشروطیت یک فرصتی بود برای تنفس؛ یعنی انتظار این بود که حادثه ی نهضت مشروطیت یک مجال تنفسی برای این ملت به وجود بیاورد، به آنها آزادی بدهد؛ اما اینجور نشد. مشروطیت از همان اول به وسیله ی بیگانگان، به وسیله ی قدرت مسلط آن روز دنیا یا یکی از قدرتهای مسلط آن روز دنیا که دولت انگلیس بود، مصادره شد. بعد از هرج و مرجی که در اوائل مشروطه به وجود آمد، به فاصله ی چند سال، همان دولت بیگانه ی سلطه گر خارجی - یعنی انگلیس - یک دیکتاتور خشن و بیرحم و بسیار خطرناکتر از سلاطین قبل از مشروطه - یعنی مظفردالدین شاه و ناصرالدین شاه - را بر سر کار آورد که او رضا خان بود. دیکتاتوری رضا خان بمراتب از دیکتاتوری ناصرالدین شاه و مظفردالدین شاه برای کشور و ملت ما بدتر و خشن تر بود که انگلیس ها او را سر کار آوردند. در واقع ما از دوران استبداد، وارد دوران آزادی نشدیم، بلکه وارد دوران استبداد دیگری همراه با وابستگی شدیم؛ یعنی ملت طعم آزادی را نچشید. لذا وقتی نهضت اسلامی در ایران شروع شد و امام هدف از این نهضت را ریشه کن کردن حکومت استبدادی و حکومت سلطه و قطع نفوذ بیگانگان اعلام کرد، خیلی از مبارزین قدیمی و افرادی که دستشان تو کار مبارزه بود، زیاد باورشون نمی آمد؛ نمیتوانستند درست تصور کنند که چطور ممکن است چنین چیزی! سلطنت را در این کشور انسان از بین ببرد؟! من یادم است در همان سالهای آخر مبارزه - که امام بحثهای اساسی مربوط به حکومت را کرده بودند و این بحثها در بین مردم پخش شده بود و ایشان اعلام کرده بودند که شاه خائن است و شاه باید برود - بعضی از عناصر مبارز، فعال و خوب - که بعد هم در انقلاب فعالیتهای زیادی داشتند - حتی آنها، میگفتند: مگر ممکن است؟! چطور امام مسئله ی سلطنت را مطرح میکند؟ مگر میشود با سلطنت درافتاد؟! باورشون نمی آمد. علت این بود که دوران طولانی اختناق و استبداد در این کشور همراه شده بود با نفوذ بیگانه، سلطه ی بیگانه و حمایت بیگانگان از نظام سلطنت. ولی این اتفاق افتاد.

نهضت عظیم اسلامی، همت مردم، رهبری شخصیت بی نظیری مثل امام - که حقاً و انصافاً شخصیت بی نظیری بود - کار خودش را کرد. «صبر» و «بصیرت». بنده بارها از کلام امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام) این را نقل کرده



ام: «لايحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر»؛ بصیرت - آگاهی - و صبر؛ یعنی استقامت، پافشاری، خسته نشدن. این دو خصوصیت در ملت ایران پیدا شد و کار خودش را کرد و انقلاب پیروز شد. در واقع تشکیل نظام جمهوری اسلامی، پاسخی بود به نیاز بلندمدت تاریخی ملت ایران. ملت ایران از دل آرزوهای تاریخی خودشان، جمهوری اسلامی را علم کردند و سر پا کردند. خوب، بدیهی است وقتی که یک نظامی اینجور در آرزوهای دیرین مردم ریشه دارد، این نظام ماندنی است؛ این نظام قابلیت بقاء دارد، قابلیت رشد دارد، ریشه میدواند و دشمنی با این نظام آسان نیست. و این اتفاق افتاد.

یقیناً هیچ جریان مبارز دیگری نمیتوانست در کشور ما نظام سلطنتی را از بین ببرد - جوانهای عزیز! این را بدانید و مطمئن باشید - جز جریان اسلامی و دینی ای که پیش آمد. هیچ جریان دیگری، هیچ حزبی، هیچ مجموعه ی مبارزی امکان نداشت بتواند نظام استبدادی وابسته ی به قدرت آمریکا را در این کشور سرنگون کند؛ کما اینکه جریانهای مبارز قدیمی در این کشور، همه از کار افتاده بودند؛ چه جریانهای چپ، چه جریانهای راست، چه گروه های مسلح. در سالهای 54 و 55 همه ی این گروه ها به وسیله ی آن دستگاه قلع و قمع شده بودند. تنها چیزی که میتوانست آن رژیم باطل را ساقط کند، موج عظیم ملی بود؛ حضور یکپارچه ی مردم، که این هم جز با انگیزه ی دین و با پیشوائی روحانیت مبارز و مرجعی مثل امام بزرگوار امکانپذیر نبود. بعد هم که آن رژیم فاسد سرنگون شد، هر نظام دیگری غیر از نظام جمهوری اسلامی - چه نظام چپ، چه نظام راست - اگر سر کار می آمد، امکان نداشت بتواند در مقابل نفوذ دشمن، در مقابل دخالتهای گوناگون دشمن مقاومت کند.

ما دیدیم که چطور انقلابهایی که سر کار آمدند، چند سالی هم بودند؛ چه از نوع چپ، چه از نوع میانه، اما نفوذ و دخالت آمریکا - دخالت سیاسی اش، دخالت نظامی اش، محاصره ی اقتصادی اش - اینها را نابود کرد؛ از بین برد. شما امروز نگاه کنید به اروپای شرقی - که یک مرکز عمده ی حکومتهای سوسیالیستی و چپ بود - و ببینید که کارشان به آنجا رسیده که پایگاه های نظامی و موشکی آمریکا در همان کشورهای چپ سابق اروپای شرقی گذاشته میشود و آمریکائی ها آنجا حضور پیدا میکنند! بنابراین، هیچ نظامی جز جمهوری اسلامی نمیتوانست در مقابل نفوذ و فشار آمریکا مقاومت کند.

این نکته را هم عرض کنیم: علت دشمنی عمیق و آشتی ناپذیر استکبار و در رأس آنها آمریکا و شبکه ی صهیونیستی دنیا با جمهوری اسلامی، این حرفهایی که گاهی گوشه و کنار گفته میشود - چه چیزهایی که آنها شعارش را میدهند، چه تصوراتی که بعضی در داخل میکنند - نیست. مسئله این است که جمهوری اسلامی یک «نفی» با خود دارد، یک «اثبات».

نفی استثمار، نفی سلطه پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله ی قدرتهای سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرتهای مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی؛ اباحیگری؛ اینها را جمهوری اسلامی قاطع نفی میکند.

یک چیزهایی را هم اثبات میکند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزشهای اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله های دانش؛ نه فقط دنباله روی در مسئله ی دانش، و فتح قله های دانش؛ اینها جزو چیزهایی است که جمهوری اسلامی بر آنها پافشاری میکند.



این نفی و این اثبات؛ اینها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه ی صهیونیستی دنیاست. اگر نفوذ آمریکا را قبول کنیم، دشمنی ها کم خواهد شد؛ اگر راضی شویم که ملت ما به وسیله ی بیگانگان به طرق مختلف تحقیر شود، دفاع از هویت ملی یا دفاع از ارزشهای اسلامی را کنار بگذاریم، مطمئناً دشمنی ها به همین نسبت کم خواهد شد. اینکه میگویند جمهوری اسلامی رفتار خود را عوض کند، یعنی این. شنفته اید گاهی مسئولین سیاسی کشورهای مستکبر از قبیل آمریکا، درباره ی ایران که صحبت میکنند، میگویند: ما نمیگوئیم جمهوری اسلامی از بین برود، میگوئیم جمهوری اسلامی رفتارش را عوض کند. رفتارش را عوض کند، یعنی این؛ یعنی از این نفی و از این اثبات دست بردارد. این را میخواهند.

با همین ایستادگی در این نفی و در آن اثبات، جمهوری اسلامی توانسته با جبهه ی گسترده ی مجهز به انواع امکانات مواجه شود و در مقابل او مقاومت کند؛ همان حالتی که در هشت سال دفاع مقدس بود که شرق و غرب و اروپا و ناتو و بعضی از کشورهای عربی و همه، دست به دست هم دادند علیه جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی بالاخره همه ی آنها را وادار به عقب نشینی کرد و خود هیچ عقب نشینی نکرد. در عرصه ی سیاسی و در سالهای بعد از جنگ تا امروز همین معنا وجود داشته؛ یعنی جمهوری اسلامی توانسته در مقابل این جبهه ی عظیمی که در برابرش شکل پیدا کرده، بایستد؛ نه فقط عقب نشینی نکند، بلکه پیشروی کند و به دشمن ضربه وارد کند. این، اتفاق افتاده.

شما وضعیت امروز آمریکا را در خاورمیانه نگاه کنید، پانزده سال قبل او را هم نگاه کنید و ببینید وضع آمریکا در خاورمیانه چه جوری است؛ روزه روز منفورتر، روزه روز ذلیل تر، ناکامتر؛ در مسئله ی فلسطین، يك جور؛ در مسئله ی لبنان، يك جور؛ در قضایای عراق و افغانستان، يك جور. آمریکا در طرحهای خودش در خاورمیانه - که عمدتاً هم آماج هدف این طرحها جمهوری اسلامی بود؛ بیش از آنچه که آن کشورها باشند - ناکام مانده؛ ضربه خورده. و جمهوری اسلامی توانست بایستد و مقاومت کند. خوب، البته توطئه ها زیاد بوده؛ دهه ی اول انقلاب يك جور، و دهه ی دوم و سوم انقلاب توطئه های گوناگونی بود - تفاسیلش را نمیبرسم عرض کنم؛ وقت میگذرد - اما نکته ی اصلی که هم دانشجویها، هم دانشگاهیان عزیز، هم همه ی احاد ملت، بخصوص نخبگان و هوشمندان باید به او توجه کنند، این است که نظام جمهوری اسلامی این «توانائی» و این «اقتدار ذاتی» را دارد؛ همچنانی که تا امروز در طول این سی سال توانسته ایستادگی کند. آنها همه ی همتشان این بود که جمهوری اسلامی را نابود کنند و از بین ببرند؛ اما نه فقط نابود نشد، بلکه روزه روز در بخشهای مختلف قوی تر شد.

این «توانائی ماندن»، این «اقتدار»، این «ظرفیت بقاء» بایستی حفظ شود. اینجور نیست که ما هر جور عمل کنیم - ولو بی تفاوت، ولو با عدم توجه به وظائف حساس و مهم - باز هم همین ظرفیت مقاومت باقی بماند؛ نه، بایستی نظام جمهوری اسلامی را به معنای حقیقی کلمه اش حفظ کرد، تا بتوان از منافع این ملت، از منافع این کشور، این ملت را بهره مند کرد؛ تا بتوان این ملت را به اوج ترقی و آرزوها و آرمانهای خودش رساند.

آنچه مهم است این است که نظام جمهوری اسلامی يك ساخت حقوقی و رسمی دارد که آن قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، دولت اسلامی، انتخابات - همین چیزهایی که مشاهده میکنید - است، که البته حفظ اینها لازم و واجب است؛ اما کافی نیست.



همیشه در دل ساخت حقوقی، یک ساخت حقیقی، یک هویت حقیقی و واقعی وجود دارد؛ او را باید حفظ کرد. این ساخت حقوقی در حکم جسم است؛ در حکم قالب است، آن هویت حقیقی در حکم روح است؛ در حکم معنا و مضمون است. اگر آن معنا و مضمون تغییر پیدا کند، ولو این ساخت ظاهری و حقوقی هم باقی بماند، نه فایده ای خواهد داشت، نه دوامی خواهد داشت؛ مثل دندانی که از داخل پوک شده، ظاهرش سالم است؛ با اولین برخورد با یک جسم سخت در هم می‌شکند. آن ساخت حقیقی و واقعی و درونی، مهم است؛ او در حکم روح این جسم است. آن ساخت درونی چیست؟ همان آرمانهای جمهوری اسلامی است: عدالت، کرامت انسان، حفظ ارزشها، سعی برای ایجاد برادری و برابری، اخلاق، ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن؛ اینها آن اجزاء ساخت حقیقی و باطنی و درونی نظام جمهوری اسلامی است. اگر ما از اخلاق اسلامی دور شدیم، اگر عدالت را فراموش کردیم، شعار عدالت را به انزواء انداختیم، اگر مردمی بودن مسئولان کشور را دست کم گرفتیم، اگر مسئولین کشور هم مثل خیلی از مسئولین کشورهای دیگر به مسئولیت به عنوان یک وسیله و یک مرکز ثروت و قدرت نگاه کنند، اگر مسئله ی خدمت و فداکاری برای مردم از ذهنیت و عمل مسئولین کشور حذف شود، اگر مردمی بودن، ساده زیستی، خود را در سطح توده ی مردم قرار دادن، از ذهنیت مسئولین کنار برود و حذف شود؛ پاک شود، اگر ایستادگی در مقابل تجاوزطلبی های دشمن فراموش شود، اگر رودربایستی ها، ضعفهای شخصی، ضعفهای شخصیتی بر روابط سیاسی و بین المللی مسئولین کشور حاکم شود، اگر این مغزهای حقیقی و این بخشهای اصلی هویت واقعی جمهوری اسلامی از دست برود و ضعیف شود، ساخت ظاهری جمهوری اسلامی خیلی کمکی نمیکند؛ خیلی اثری نمیبخشد و پسوند «اسلامی» بعد از مجلس شورا: مجلس شورای اسلامی؛ دولت جمهوری اسلامی، به تنهایی کاری صورت نمیدهد. اصل قضیه این است که مراقب باشیم آن روح، آن سیرت از دست نرود، فراموش نشود؛ دلمان خوش نباشد به حفظ صورت و قالب. به روح، معنا و سیرت توجه داشته باشید. این، اساس قضیه است.

و من به شما عرض بکنم که تغییر سیرت، تغییر آن هویت واقعی، بتدریج و خیلی آرام حاصل میشود. توجه بعضی ها به این، غالباً جلب نمیشود، یا خیلی ها توجهشان جلب نمیشود. یک وقتی ممکن است همه متوجه شوند، که کار از کار گذشته باشد. خیلی باید دقت کرد. چشم بینای طبقه ی روشن بین و روشنفکر جامعه - یعنی طبقه ی دانشگاهی - و چشم بینای دانشجویان باید این مسئولیت را همیشه برای خودش قائل باشد.

نظام اسلامی، نظام اسلامی است در ظاهر و باطن؛ نه فقط نظام اسلامی در ظاهر. صرف اینکه حالا یک شرائطی در قانون اساسی برای رئیس جمهور و برای رهبر و برای رئیس قوه ی قضائیه و برای شورای نگهبان و برای که و که معین شده؛ و چه و چه، اینها کافی نیست؛ اگرچه اینها لازم است. انحراف در هدفها، در آرمانها، در جهتگیری ها را باید مراقبت کرد که پیش نیاید. و این چیزی است که ما در طول این سالهای طولانی - بخصوص بعد از جنگ و بعد از رحلت امام - درگیرش بودیم؛ جزو درگیری های اساسی در این دو دهه ی گذشته، یکی همین بوده. تلاشهای زیادی شده است برای اینکه جمهوری اسلامی را از روح و معنای خودش خارج کنند. تلاشهای زیادی کرده اند؛ به شکلهای مختلف؛ چه در زمینه های سیاسی، چه در زمینه های اخلاقی، چه در زمینه های اجتماعی؛ از اظهاراتی که شده و حرفهائی که زده شده. ما یک دوره ای را هم مشاهده کردیم که در مطبوعات ما رسماً، علناً، جدائی و تفکیک دین از سیاست را اعلان کردند! اصلاً مسئله ی یکی بودن دین و سیاست را که اساس جمهوری اسلامی و اساس حرکت عمومی مردم بود، زیر سؤال بردند. از این بالاتر؟! در دورانی، در مطبوعات ما دیده شد که صریحاً، علناً، از رژیم ظالم، جبار و سفاک پهلوی دفاع شد! برای اینکه چنین حالتی پیش نیاید و برای برخورد با این انحراف، میشود با برجسته کردن مرزهای اعتقادی و فکری و سیاسی، جلوی این انحراف را گرفت. شاخصهای هویت اسلامی



بایستی معلوم باشد: شاخص عدالت طلبی، شاخص ساده زیستی مسئولان، شاخص کار و تلاش مخلصانه، شاخص طلب و پویائی علمی بی وقفه، شاخص ایستادگی قاطع در مقابل طمع ورزی و سلطه ی بیگانگان، شاخص دفاع از حقوق ملی. از حقوق ملت، دفاع شجاعانه کردن یک شاخص است؛ مثل همین حق هسته ای؛ مسئله ی هسته ای. این یکی از ده ها نیاز کشور ماست؛ تنها مسئله ی ما نیست؛ اما وقتی دشمن روی این نقطه متمرکز شد، ملت هم ایستادگی کرد. در این نقطه ای که دشمن روی او تمرکز پیدا کرده است، اگر ملت عقب نشینی کند، اگر مسئولین عقب نشینی کنند و از این حق قطعی و روشن صرف نظر کنند، بدون تردید راه برای دست اندازی به حقوق ملی برای دشمن باز خواهد شد.

اجتناب از اشرافیگری؛ یعنی ضد ارزش کردن. در انقلاب ما این نکته وجود داشت؛ این را بتدریج بعضی ها سعی کردند کم رنگ کنند. این در مسائل اقتصادی ما اثر دارد، در مسائل روانی ما اثر دارد. اشرافیگری و گرایش به اشرافیگری، یک ضد ارزش بود در انقلاب. یعنی افرادی در سطوح مختلف بودند که از اینکه به اشرافیگری نسبت داده شوند، یا از آنها چیزی دیده شود که جزو خصوصیات اشرافیگری باشد، بشدت اجتناب میکردند. مسئولین کشور در درجه ی اول متعهد به این قضیه هستند و باید باشند. این تدریجاً ضعیف شد. امروز خوشبختانه همان موج ضد ارزش کردن اشرافیگری، بحمدالله وجود دارد؛ یعنی دولت، مسئولین دولتی ساده زیستند، مردمی هستند و این خیلی فرصت خوبی است؛ نعمت بزرگی است. این یکی از شاخصهاست.

مسئله ی ارزش جهاد و شهادت، یکی دیگر از شاخصهاست. ارزش مجاهدت، مقام والای شهادت، از جمله ی چیزهایی بود که به وسیله ی عناصری - کسانی، دستهایی - زیر سؤال رفت. جهاد را زیر سؤال بردند، شهادت را زیر سؤال بردند. این، یکی از شاخصهاست؛ باید برجسته شود. احترام به شهیدان، احترام به جهاد و مجاهدان بایستی جزو بخشهای برجسته ی پرچم جمهوری اسلامی قرار بگیرد. جمهوری اسلامی به جهاد و شهادت شناخته میشود.

اعتماد به مردم، عقیده ی واقعی به مشارکت مردم. بعضی ها اسم مردم را می آورند؛ اما حقیقتاً اعتقادی به مشارکت مردم ندارند. بعضی اسم مردم را می آورند؛ اما به مردم اعتماد ندارند. بنای جمهوری اسلامی بر اعتماد به مردم و اعتقاد به مشارکت مردم است.

شجاعت در برابر هیبت دشمن، جزو شاخصهاست. در مقابل دشمن اگر مسئولین کشور احساس رعب و خوف بکنند، بر سر ملت بلاهای بزرگ خواهد آمد. آن ملتگاهی که ذلیل و مقهور دست دشمن شدند، عمده ی علت این بود که مسئولان - پیشروان قافله ی ملت - شجاعت لازم، اعتماد به نفس لازم را نداشتند. گاهی در بین آحاد مردم عناصر مؤمن، فعال، فداکار، آماده ی به جانبازی هستند، منتها مسئولین و رؤسا وقتی خودشان این آمادگی را ندارند، نیروهای آنها هم از بین میرود و این ظرفیت هم نابود میشود. آن روزی که شهر اصفهان در دوره ی شاه سلطان حسین مورد غارت قرار گرفت و مردم قتل عام شدند و حکومت باعظمت صفوی نابود شد، خیلی از افراد غیور بودند که حاضر بودند مبارزه و مقاومت کنند؛ اما شاه سلطان حسین ضعیف بود. اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرأت و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمیکنند، در مردم خودشان احساس توانائی و قدرت نمیکنند، کار جمهوری اسلامی تمام خواهد بود.

نزدیکی با ملت های مسلمان. ملت های مسلمان عمق استراتژیک نظام جمهوری اسلامی اند. چرا تبلیغات عجیب و غریب



آمریکائی و انگلیسی سعی میکنند بین ملت‌های مسلمان با ملت ایران جدائی بیندازند؟ چرا؟ با مسئله ی قومیت، با مسئله ی سنی، شیعه؟ چون میدانند آنها عمق راهبردی و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی محسوب میشوند. تکیه گاه يك ملت به عمق استراتژیک اوست. نمیخواهند ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی از این حمایت و طرفداری ای که از او در کشورهای مختلف میشود - که البته بی نظیر هم هست - برخوردار باشد. شما در هیچ جا نمی بینید که در يك کشوری از رؤسای يك کشور دیگری، آحاد مردم - نه سیاسیون - تجلیل و احترام کنند؛ عکسشان را بلند کنند، نامشان را با هیجان بیاورند؛ جز جمهوری اسلامی. در کشورهای مسلمان هر جا بروید، آنجائی که رد پائی از جمهوری اسلامی هست، مردم نسبت به آن و نسبت به جمهوری اسلامی ابراز احساساتشان اینجوری است. دشمن این را نمیخواهد؛ دشمن نمیخواهد این ارتباط برقرار باشد. جمهوری اسلامی باید این را یکی از وظائف خودش بداند. این جزو آن شاخصهای اصلی است.

حالا شما نگاه کنید در این نوشتجات آدم‌های یا کوتاه نظر - که خوشبینانه اش این است که بگوئیم کوتاه نظرند - یا اگر بدبینانه نگاه کنیم، مغرض و خائن، که از ارتباط جمهوری اسلامی با مردم لبنان، با مردم عراق، با مردم افغانستان، با مردم فلسطین، صریحاً و بارها انتقاد کرده اند و انتقاد میکنند. دیده اید شما، متأسفانه در مطبوعات ما و در بعضی از تریبونهای سیاسی، که این چیزها گفته میشود. این ضدیت با یکی از شاخصهای اساسی جمهوری اسلامی است. نه، جمهوری اسلامی منافع ملت‌های مسلمان را منافع خودش میداند؛ با آنها مرتبط است، از آنها دفاع میکند؛ از مظلوم دفاع میکند، از ملت فلسطین دفاع میکند؛ اینها شاخصهاست و اینها بایستی برجسته شود. دانشجو و دانشگاهی، بخصوص دانشجو میتواند در این میدان نقش آفرین باشد؛ میدان حفظ شاخصها، برجسته کردن شاخصها و مختصات حقیقی جمهوری اسلامی؛ غیر از مختصات ظاهری که اسمها و مقامات رسمی و حقوقی و اینهاست. شما میتوانید سهیم باشید، میتوانید اقدام کنید. و البته و خوشبختانه، ملت ما ملت بیداری است.

حالا من يك بخش عمده ای از بحثی که امروز میخواستم بکنم، درباره ی مسئله ی پیشرفت و عدالت بود - که گفتیم دهه ی چهارم دهه ی پیشرفت و عدالت است - منتها هم وقت گذشت، هم با وضعی که حالا حنجره ی من پیدا کرده، خیلی شما را بیشتر از این زحمت ندهم. فقط چند جمله عرض بکنم؛ آن بحث را میگذاریم برای يك دیدار دیگر دانشجویی ان شاءالله.

همین اندازه من عرض کنم به شما جوانان عزیز که علی رغم همه ی آنچه که انجام گرفته است در این سه دهه؛ توطئه های گوناگون، از مودیگری ها و توطئه های براندازی و کودتا که در سالهای اول، دهه ی اول انقلاب بود، تا جنگ تحمیلی، تا توطئه های به اصطلاح نرم از بعد از دهه ی اول و بعد از پایان جنگ به این طرف تا امروز، ملت ایران و جمهوری اسلامی ثابت کرد که شایسته و لایق باقی ماندن است؛ با قدرت ایستاد. بعد از این هم حوادث گوناگون عالم نخواهد توانست این درخت تناور را تکان بدهد، که آن روزی که يك نهال بود، نتوانستند از جا درش بیاورند، امروز تبدیل شده به يك درخت تناور و ریشه دار. جمهوری اسلامی را نمیتوانند تکان بدهند. ما باید خودمان مراقب باشیم که از درون پوک نشویم؛ از درون پوسیده نشویم. از دشمن بیرونی، آن وقتی که ما سلامت معنوی خودمان را حفظ کردیم، راهی را که اسلام و جمهوری اسلامی به ما نشان داده، پیش رفتیم و از آن راه منحرف نشدیم، مطلقاً ترسی نداریم؛ به ما آسیبی نمیزند؛ نمیتواند آسیب بزند.

سیاستهای استکبار، سیاستهای آمریکا، سیاستهای شبکه ی صهیونیستی عالم که آماج اولش برای دشمنی، به دلائل



روشن، جمهوری اسلامی است، نمیتوانند جمهوری اسلامی را از پا در بیاورند. نه فقط نمیتوانند از پا در بیاورند، نمیتوانند کند کنند. ما میتوانیم با سرعت حرکت خودمان را پیش ببریم. البته منتظر توطئه ی دشمن هستیم. این توطئه ها ادامه پیدا خواهد کرد، تا يك مقطعی؛ آن مقطع عبارت است از اقتدار همه جانبه ی کشور که این، کار شما دانشجویها، کار شما نسل جوان است. آن وقتی که توانستید کشور را به اقتدار علمی و به اقتدار اقتصادی برسانید و آن وقتی که توانستید عزت علمی را برای کشور فراهم کنید، آن روز البته توطئه ها کم خواهد شد؛ مایوس خواهند شد. تا وقتی به آن نقطه نرسیده ایم، منتظر توطئه ها باید بود و آماده ی مقابله ی با این توطئه ها باید بود. و ان شاءالله هر روزی که بگذرد، شما قوی تر خواهید بود، دشمن شما ضعیفتر خواهد شد و آن روزی که پیروزی نهائی نصیب ملت بشود، ان شاءالله روز دوری نخواهد بود.

پروردگارا! آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای خودت، در راه خودت و مقبول درگاه خودت قرار بده. پروردگارا! برکات خودت را بر نظام جمهوری اسلامی، بر فدائیان این نظام، شهدای راه آرمانهای این نظام و بر امام بزرگوار این نظام نازل بفرما؛ رحمت خودت و فضل خودت را بر این جوانان عزیز، بر مجموعه ی جوانان کشور و دانشجویان عزیز ما نازل کن؛ ما را همواره جزو سربازان و رهروان این راه قرار بده؛ ما را در همین راه بمیران. پروردگارا! درجات شهدای عزیز ما را روزبه روز بالاتر و متعالی تر قرار بده.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته